

## ایدئولوژی، گفتمان و تحلیل سیاسی

جهانگیر معینی علمداری\*

### چکیده

یکی از نتایج رشد دیدگاه‌های نسبی‌گرا و غیرذات‌گرایانه در علوم سیاسی کاهش توجه به عامل «ایدئولوژی» بوده است. این روند با دستاویز انتقاد از ذهنیت‌گرایی و مبارزه با نظریه حقیقت در سیاست شروع شد. نگارنده مقاله ذیل چنین استدلال می‌کند که تأثیرگذاری بر مفهوم ایدئولوژی نه تنها هیچ ربطی به سوبژکتیویسم ندارد بلکه با ارائه درک جدیدی از مفهوم ایدئولوژی، در چارچوب یک نظریه گفتمانی، می‌توان به افق جدیدی دست پیدا کرد. نگارنده یک نظریه ایدئولوژی ارائه می‌دهد که مکملی برای نظریه گفتمان می‌گردد و در تقابل با آن قرار نمی‌گیرد. بدین ترتیب، وی به این نتیجه می‌رسد که حفظ تمایز میان دو مفهوم ایدئولوژی و گفتمان سودمند است و رابطه موجود میان نظم سیاسی-نهادها و قدرت را بهتر تبیین می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** گفتمان، ایدئولوژی، دانش، نظریه انتقادی، ساختار، زبان،

پساساختارگرایی

\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس مدعو در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

## مقدمه

در حال حاضر، جو فکری حاکم بر مطالعات سیاسی و علوم اجتماعی به گونه‌ای است که توجه به مفهوم «ایدئولوژی» کمتر شده است. با رشد گرایش‌های پست‌مدرن و پس‌اساختارگرا در این مطالعات، مفهوم ایدئولوژی به تدریج موقعیت سابق خود را از دست داده است و به جای آن از مفهوم گفتمان استفاده می‌شود؛ به صورتی که بسیاری از محققان واژه «گفتمان» را جایگزین مناسبی برای واژه «ایدئولوژی» قلمداد می‌کنند. آنها نه تنها در حذف مفهوم ایدئولوژی و جایگزینی آن با مفهوم گفتمان هیچ مشکلی نمی‌بینند بلکه آن را برای علاج بعضی بدفهمی‌ها و رفع برخی اشتباه‌های نظری مفید نیز می‌دانند. چرخش مزبور تنها حاصل یک تغییر ذائقه یا سلیقه فکری ساده نیست و می‌توان دلایل کاملاً مشخص شناخت‌شناسانه و روش‌شناختی برای آن برشمرد. هدف از نگارش مقاله حاضر انتقاد از این دیدگاه است. به گمانم، مرزبندی‌های موجود میان ایدئولوژی و گفتمان آن قدر دقیق باشد که بتوان این دو مفهوم را از یکدیگر تفکیک کرد و بازشناخت. اینک خواهیم کوشید این مرزبندی را روشن کنیم. به هر حال، با وجود این تفاوتها، هرگونه یکسان‌انگاری گفتمان و ایدئولوژی به معنای فروکاستن یکی از آنها به دیگری خواهد بود. همچنین، جایگزینی گفتمان به جای ایدئولوژی موجب شده که قابلیت‌های تحلیلی مفهوم ایدئولوژی در شناخت پدیده‌های سیاسی و اجتماعی نادیده گرفته شود.

طرح مباحث زیر به هیچ وجه به معنای ناچیز شمردن مفهوم «گفتمان» نیست بلکه حتی می‌تواند حرکتی در جهت تقویت آن نیز محسوب شود. بدون تردید، ورود مفهوم گفتمان به علوم انسانی در سالهای اخیر مباحث جدیدی را در قلمرو فلسفه، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌ها برانگیخته است و در سیاست نیز وضع به همین ترتیب است. در مجموع، نظریه گفتمان در سیاست بیش از همه به نقش ایده‌ها و اعمال معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد. به نظر می‌رسد استفاده از مفهوم ایدئولوژی تحلیل گفتمان را غنی‌تر می‌کند و به درک بهتر تأثیر ایده‌ها و اعمال سیاسی یاری

می‌رساند. با وجود این، در مقاله حاضر، ایدئولوژی به عنوان مفهومی هم‌عرض گفتمان یا ضد آن یا در ذیل آن در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه این دو جنبه تکمیلی دارند و یکی نافی دیگری نیست.

گذشته از این، در مقاله حاضر تلاش شده است که تعبیری از ایدئولوژی ارائه شود که بیشترین سنخیت را با مفهوم گفتمان داشته باشد. این بار ایدئولوژی در یک قالب زبانی-نمادین مطرح می‌شود و زبان به نقطه تلاقی گفتمان (به مثابه آنچه گفته شده) و ایدئولوژی (به مثابه مجموعه ایده‌هایی که کنش‌گران برای توجیه نظرات خود به کار می‌برند) بدل می‌شود. در این حالت، ایدئولوژی و گفتمان در مقام چارچوب‌هایی زبانی به ترتیب «نظم نمادین» و «نظام‌های معنایی» ساخته شده در یک شرایط سیاسی-اجتماعی مشخص را باز می‌نمایانند و نقش آنان را در تأثیرگذاری ایده‌ها در جامعه، شکل‌گیری معنا در ساختارها و عملکرد زبان در زندگی سیاسی و فرهنگ عامه نشان می‌دهند. در نتیجه، تحلیل گفتمانی می‌تواند از توصیف و تفسیر نحوه معناسازی و فهم معنا تا تحلیل انتقادی از ایدئولوژی و محدودیت‌های نظام‌های معنایی و شبکه‌های گفتمانی را شامل شود.

در مقابل، برخی اندیشمندان پساساختارگرا این شیوه تحلیل رابطه گفتمان و ایدئولوژی را قبول ندارند و این دو را مفاهیمی غیرقابل قیاس با یکدیگر و از دو جنس کاملاً متفاوت می‌دانند. فوکو به ویژه چنین موضعی دارد. وی از نارسایی مفهوم ایدئولوژی می‌گوید و در این خصوص سه دلیل را برمی‌شمارد. در درجه نخست، به عقیده فوکو در مفهوم ایدئولوژی دو انگاری آگاهی راستین / آگاهی کاذب مندرج است. به صورتی که گویا آگاهی راستین قابل تصور است که ماهیتی غیر ایدئولوژیک (یعنی آگاهی کاذب) دارد؛ در حالی که گفتمان ربطی به صدق و کذب پیدا نمی‌کند، بلکه به نحوه بیان اهمیت می‌دهد. فوکو با قرار دادن گفتمان در مقابل ایدئولوژی موضوع بحث را از دو انگاری علم / ایدئولوژی به دو انگاری حقیقت / قدرت منتقل می‌کند. از دیدگاه فوکو حقیقتها در چارچوب گفتمان معنا پیدا می‌کنند و بدین ترتیب مجموعه‌ای از فرایندهای منظم برای تولید، قانون‌مندی، به سامان درآوردن، توزیع، گردش و کارکرد احکام پدید می‌آید.<sup>۱</sup> دوم، به عقیده فوکو برجسته کردن مفهوم

ایدئولوژی خواه ناخواه به تأکیدگذاری بر «سوژه» می‌انجامد. زیرا ابتدا باید سوژه‌ای وجود داشته باشد تا بتواند حامل این آگاهی ایدئولوژیک گردد. فوکو با تقویت نظریه سوژه موافق نیست. سوم، فوکو به شدت به تفکیک و دو انگاری روبنا/زیربنا و روبنایی تصور کردن ایدئولوژی و اولویت قائل شدن برای نقش تعیین کننده و زیربنایی اقتصاد اعتراض دارد و در مقابل، گفتمان را تابع ساختارهای اقتصادی - اجتماعی نمی‌داند. از دیدگاه وی مسأله «جداکردن قدرت حقیقت [ساخته شده] از شکل‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هژمونی است که در درون آنها عمل می‌کند.»<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد فوکو بیشتر به نگاه مارکسیستی درباره ایدئولوژی استناد دارد و برخی تلقی‌های دیگر را که با رویکرد گفتمانی کاملاً سازگاری دارد، یکسره نادیده می‌گیرد. در مقاله حاضر، درک کاملاً متفاوتی از ایدئولوژی ارائه می‌شود و تعریف تئون فن دایک درباره ایدئولوژی ملاک قرار می‌گیرد. به تعبیر فن دایک، ایدئولوژیها چارچوبهای بنیادی برای سازماندهی آن دسته از شناخته‌های اجتماعی محسوب می‌شوند که میان اعضای گروهها، سازمانها و یا نهادهای اجتماعی مشترکند. از این حیث، ایدئولوژیها هم زمان جنبه شناختی و اجتماعی دارند و دیگر صرفاً جنبه صدقی یا کذبی ندارند، بلکه عمدتاً نظامی از بازنمودها و فرایندهای ذهنی اعضای یک گروه می‌باشند.<sup>۳</sup> به علاوه، نادیده گرفتن ایدئولوژی موجب کوچک‌انگاری یکی دیگر از عملکردهای آن می‌شود. اینکه ایدئولوژیها نظامهایی متشکل از اصول سازمان دهنده «شناخت اجتماعی» هستند که بازتولید گروه را از طریق اذهان اعضا کنترل می‌کنند. به طور کلی، ایدئولوژیها، به لحاظ ذهنی، بازنمود ویژگیهای اجتماعی بنیادی یک گروه نظیر هویت، وظایف، اهداف، هنجارها، ارزشها، جایگاه و منابع آن هستند.<sup>۴</sup>

در این مقاله رابطه ایدئولوژی (که نظامی ذهنی و کلی و انتزاعی است) با گفتمان بررسی می‌شود. فرضیه اصلی این است که «با احیای جایگاه ایدئولوژی به عنوان فصل مشترک ذهنی میان امور اجتماعی و فردی و میانجی موجود میان ساختارهای ذهنی و اجتماعی می‌توان وجه انتقادی رویکردهای تحلیل گفتمانی را تقویت کرد و از آن برای شناخت نقادانه کلیت زندگی اجتماعی استفاده

کرد. در حال حاضر، بخش بزرگی از تحلیلهای گفتمانی صرفاً حالت توصیفی دارند. جانستون به درستی اشاره می‌کند ریشه این وضعیت را باید در غلبه توصیف‌گرایی محض (Descriptivism) و نسبی‌گرایی در فلسفه و علوم اجتماعی معاصر جستجو کرد.<sup>۵</sup> در مقابل، در سالهای اخیر برخی روشهای تحلیل گفتمانی گرایش بیشتری به نگرش انتقادی داشته‌اند. احیای نظریه ایدئولوژی در مباحث تحلیل گفتمانی وزنه این رویکرد انتقادی را سنگین‌تر می‌کند و می‌تواند به توضیح اصطلاحهایی از قبیل گفتمان مسلط، هژمونی، پیوستگی متن و جامعه و چگونگی شکل‌گیری ساختارهای ذهنی یاری برساند. به علاوه، ترکیب دو مقوله ایدئولوژی و گفتمان در یک چارچوب استدلالی برخی امکانات تحلیلی را فراهم می‌آورد که به تنهایی در قالب مفهوم ایدئولوژی یا گفتمان قابل دسترسی نیست.

## گفتمان

گفتمان چیست؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که گفتمان همانا زبانی است که به کار گرفته شده و به رویدادی مربوط است. در عین حال، گفتمان یک «عملکرد زبانی» نیز هست و مجموعه‌ای از قواعد و آیینها را برای شکل‌بخشیدن به اشیاء، کلام و موضوعها به کار می‌گیرد. بنابراین، گفتمان نحوه‌ای سخن گفتن درباره جهان است. این طرز سخن گفتن حالت انفعالی یا کنش‌پذیر ندارد. به عبارتی گفتمانها صرفاً بازتاب واقعیت نیستند بلکه خود معنا ساز هستند و ذهنیتها در بستر آنها شکل می‌گیرند.<sup>۶</sup> از این طریق، گفتمان قلمرو یا حوزه‌ای را می‌سازد که در چارچوب آن زبان به شیوه خاصی به کار برده می‌شود. شیوه زبانی مورد استفاده صرفاً بر اساس ذهنیات (احساسها، طرز تلقی‌ها، انگاره‌ها و ارزشهای) شخصی شکل نمی‌گیرد و زاینده انطباق با واقعیت بیرونی نیز نیست. تحلیل گفتمان نه به «واقعیت زیرین» می‌پردازد و نه صرفاً محتوای پیامها را بررسی می‌کند، بلکه به جای آن تمرکز خود را بر روی مطالعه متون و طرز صحبت کردن قرار می‌دهد و آن را در ارتباط با عمل اجتماعی بررسی می‌کند. در اینجا «گفتمان» یک متن اجتماعی (Social Text) محسوب می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. نظریه‌های مختلف تحلیل گفتمان عمدتاً گفتمان را پدیده‌ای اجتماعی در نظر می‌گیرند و به دنبال تبیین علل ظهور و ساختار آنند. از این رو، تحلیل‌های گفتمانی از شناخت کاربردهای فردی زبان فراتر می‌روند و از طریق کندوکاو در گفتمان در پی فهم مفاهیم نهادینه و تثبیت شده‌ای در زبان می‌باشند که در تعیین نحوه کنش جمعی نقش دارند.<sup>۸</sup> تحلیل گفتمان، به معنای دقیق کلمه، فقط به بررسی متون گفتاری یا نوشتاری محدود نمی‌شود، بلکه به نوعی با «تولید معنا در جامعه» سر و کار دارد. به مرور میان این عناصر معنایی ارتباط ساختاری پدید می‌آید و بدین ترتیب یک رشته قراردادهای زبانی شکل می‌گیرد. این قراردادهای زبانی تا حدود زیادی در تعیین عملکردهای موجود در جامعه نقش دارند و نمی‌توان رویدادها را بدون شناخت این قراردادهای زبانی تحلیل کرد.

۲. در اینجا بررسی مسأله نحوه رابطه گفتمان و ساختارها اهمیت دارد. از یک سو، گفتمانها به واسطه ساختارها شکل می‌گیرند، اما در ضمن در تشکیل و شکل‌دهی مجدد و بازتولید و تغییر ساختارها نیز نقش دارند. بنابراین، گفتمانها رابطه‌ای دوگانه با ساختارها دارند. از یک سو، گفتمان بازتابگر امر اجتماعی است. از این دیدگاه گفتمان محصول ساختارها و نظامهای اجتماعی است و به وسیله آنها تعیین می‌شود. از سوی دیگر، گفتمان امر اجتماعی را می‌سازد. به عبارتی، گفتمان از جمله وسایل مفصل‌بندی مناسبات اجتماعی می‌باشد. در نهایت، گفتمان همزمان واسطه و نتیجه عمل اجتماعی است. گفتمان توأماً امری ساخته شده و سازنده است. در واقع، ساختار زبانی گفتمان تجربیات موجود از جهان را باز می‌نماید و متن واحدی را پدید می‌آورد که از انسجام درونی برخوردار است و با بافت زمینه بیرونی‌اش هم‌خوانی دارد.<sup>۹</sup> سارانگی این دوگانگی مفهوم گفتمان را مؤید آن می‌داند که گفتمان همزمان زمینه (Context) و کنش متقابل اجتماعی است.<sup>۱۰</sup> اگر بپذیریم که اولاً ساختارها ماهیتی گفتمانی دارند و دوم، حوزه‌های ساختاری سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و دولت صبغه‌ای گفتمانی دارند، در آن صورت می‌توان چنین استدلال کرد که چهار موضوع معنا، اعمال اجتماعی، کلیت ذهنی و واقعیت اجتماعی در گفتمان به یکدیگر می‌رسند و بررسی یکی بدون سه تای دیگر

کامل نیست؛ زیرا عملکردهای معنایی زبان دارای بافت و زمینه است و گفتمان را نمی‌توان از ساختار و شرایط وقوع آن جدا کرد. با وجود این، از طریق تحلیل گفتمانها می‌توان ماهیت تحولات سیاسی و اجتماعی را باز شناخت.

۳. مطالعه گفتمانها، گذشته از بررسی ساختار و کنشهای اجتماعی، به مطالعه دانش (Knowledge) نیز می‌پردازد و از این طریق به قلمرو شناخت و ایده‌ها وارد می‌شود. گفتمانها، به موازات طرح داعیه‌هایی درباره معنا و عمل اجتماعی، صاحب داعیه‌هایی درباره شناخت یا معرفت به امور هستند. گفتمان یک توده بی‌شکل از بیانه‌ها و اظهارات درباره واقعیت نیست بلکه متضمن نوعی اندیشه و نظامی از عقاید و نهادها است. رویکرد تحلیل گفتمان سه مقوله دانش، معنا، کنش اجتماعی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. در این میان، رنگ و بوی گفتمانی دانش به آن حالت اجتماعی می‌دهد. به عبارتی، دانش در چارچوب گفتمان به صورت یک پدیده اجتماعی ظاهر می‌شود. بنابراین، گفتمانها فقط شرح ساده‌ای از جهان نیستند، بلکه نحوه ارتباط محتوای دانش با بافت یا زمینه اجتماعی آن را نیز تعیین می‌کنند.<sup>۱۱</sup> در اینجا به خصوص مسأله چگونگی بازنمایی دانش در زبان به نحو جدی در تحلیل گفتمان مطرح است. دانش به طور معمول به تحقیق درباره واقعیت قابل شناخت ارجاع دارد. این واقعیت در گزاره‌هایی که به طور مستقیم و شفاف به آن مربوطند، رمزگذاری می‌شود، اما در رویکردهای گفتمانی رابطه گزاره و واقعیت غیرشفاف تصور می‌شود و از طریق بازنمایی در گفتمان محتوم می‌گردد.<sup>۱۲</sup> در این صورت دانش دیگر یک پدیده تجربی محض نخواهد بود، بلکه به خاطر ساخته شدن در میان جمع از تجربه محض انحراف می‌یابد. همین انحراف گستره گفتمانی-ایدئولوژیک دانش را می‌سازد. به طور کلی، گفتمان به دانش صیغه‌ای ایدئولوژیک می‌دهد؛ به نحوی که تصور دانش بدون گفتمان و ایدئولوژی ممکن نیست.

بدین ترتیب، گفتمان دو انگاریهای موجود میان دانش / ایدئولوژی، ایده / رویداد، ذهنیت / عینیت اجتماعی، اعمال فردی / اعمال جمعی، ساختار / معنا را شالوده‌شکنی می‌کند. در ورای این

دوگانه‌سازیه‌ها، گفتمان‌ها خود را به صورت راه‌های الگو یافته معنادار نشان می‌دهند و نظام‌های ارزشی و ذهنیتها را باز می‌نمایانند. به علاوه، گفتمان یک کنش محسوب می‌شود و در یک موقعیت خاص روی می‌دهد و مشتمل بر تجربیات و منافع است که به گفتمان خصلتی ایدئولوژیک می‌بخشد. پس، ایدئولوژی جهت گفتمان را تعیین می‌کند.

### ایدئولوژی

گستره معنایی ایدئولوژی به قدری وسیع است که گاه تعبیرهای متضادی از آن صورت می‌گیرد و نوعی تنوع معانی و ناهم‌خوانی در تعریف مشاهده می‌شود. تری ایگلتون در کتاب *درآمدی بر/ایدئولوژی* فهرستی از تعریفهای رایج درباره ایدئولوژی را ارائه داده است:

الف) مجموعه‌ای از اندیشه‌های مختص یک گروه یا طبقه اجتماعی خاص؛ ب) فرایند تولید معانی، علایم، و ارزشها در زندگی اجتماعی؛ پ) ایده‌هایی که به قدرت سیاسی مشروعیت می‌بخشند؛ ت) ارتباطاتی که به طور منظم در حال تعریف شدن هستند؛ ج) آنچه موقعیتی برای فاعل (سوژه) عرضه می‌کند؛ چ) اشکالی از تفکر که بر اثر منافع اجتماعی برانگیخته می‌شود؛ ح) تفکر همانستی؛ خ) توهم لازم از لحاظ اجتماعی؛ د) ترکیب گفتمان و قدرت؛ ذ) یک وسیله بیانی ضروری که در آن بازیگران آگاه اجتماعی جهان خود را می‌فهمند؛ ر) مجموعه باورهای عمل‌محور؛ ز) خلط واقعیت زبانی و پدیداری؛ س) وسیله بیانی لازمی که در آن افراد روابط خود را با ساختارهای اجتماعی به سرانجام می‌رسانند؛ ش) بستار نشانه‌شناختی؛ و ص) فرایندی که از طریق آن زندگی اجتماعی به واقعیتی طبیعی مبدل می‌شود.<sup>۱۳</sup>

همان‌طور که مشاهده شد، هر یک از تعریفهای بالا ضابطه خاص خود را دارد. به طور مثال، در تعریف (ج) ایدئولوژی محصول منافع اجتماعی معرفی می‌شود؛ در حالی که طبق تعریف (خ) ایدئولوژی نه زائیده منافع اجتماعی بلکه صرفاً یک «توهم» است. در مقابل، در تعریف (د) قدرت و



در تعریف‌های (ز) و (ش) زبان، در تعریف (ر) عملکرد نظام‌های باور و در تعریف (ص) طبیعی‌گردانی امور تاریخی برجسته می‌شود. این امر بیانگر پراکندگی تعریفی ایدئولوژی است، اما آیا می‌توان این پراکندگی را پاره کرد؟ جان تامپسون در کتاب *مطالعاتی درباره نظریه ایدئولوژی* می‌کوشد به این مهم دست پیدا کند. وی کلیه دیدگاه‌های موجود درباره ایدئولوژی را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند. دیدگاه‌های متعلق به دسته نخست انگارشی خنثی درباره ایدئولوژی دارند و عمدتاً آن را به عنوان نظام‌های اندیشه‌ای، نظام‌های اعتقادی یا اعمال نمادین مربوط به فلان کنش اجتماعی یا بهمان برنامه سیاسی می‌دانند. این تعبیر صرفاً توصیفی است و ردپای ایدئولوژی را در هر طرح یا برنامه سیاسی دنبال می‌کند و در عوض به این موضوع که این طرح‌ها و اندیشه‌ها تا چه اندازه در حفظ و تقویت نظم سیاسی نقش دارند، توجه نمی‌کند. رویهٔ دسته دوم عکس این است. این قسم تفسیرها ایدئولوژی را به فرایند حفظ مناسبات نابرابر قدرت و نابرابری اقتصادی مربوط می‌کنند. تامپسون این دو تلقی متعارض از ایدئولوژی را به ترتیب «انگاره خنثی» و «انگاره انتقادی» از ایدئولوژی نام‌گذاری کرده است.<sup>۱۴</sup> مقاله حاضر به انگاره انتقادی از ایدئولوژی استناد دارد.

پیوستگی دیگر میان گفتمان و ایدئولوژی را می‌توان در جنبه «فانتزیک» ایدئولوژی یافت. در اینجا مسأله صادق یا کاذب بودن ایدئولوژی مطرح نیست و ایدئولوژی نوعی خیال‌پروری و گریز از واقعیت قلمداد نمی‌شود، بلکه مسأله این است که چگونه، به قول ژیک، ایدئولوژی به عنوان یک «فانتزی-سازه» (Fantasy-Construction) در ساخته شدن «واقعیت» دخیل است.<sup>۱۵</sup> در این حالت، نقش ایدئولوژی بیشتر به عنوان عامل محدودسازی دالهای شناور و ایراد بستر مطرح است.

ایدئولوژی به وساطت ذهن و زبان کلیتی را می‌سازد که به واسطه آن، به گفته ووداک واقعیتی ثانویه<sup>۱۶</sup> (Secondary Reality) شکل می‌گیرد. تمامیت‌خواه یا دموکراتیک بودن نظام سیاسی توفیری در این قضیه ایجاد نمی‌کند. با توجه به این موضوع، ایدئولوژی دیگر صرفاً امری ذهنی (Subjective) نخواهد بود، زیرا عمیقاً به واقعیت اجتماعی و روابط قدرت پیوند می‌خورد. در

عین حال، صرفاً امری عینی نیز نیست، زیرا ابعادی فانتزیکی و تخیلی دارد و ساز و کارهای ذهنی چندی در تکوین آن مؤثرند. به هر حال، به هنگام تحلیل گفتمان، نمی‌توان نقش ایدئولوژی را به عنوان نظامی از ایده‌ها که به تجربیات و توقعات فرد سازمان می‌دهد، نادیده گرفت.<sup>۱۷</sup> در نتیجه، فهم بهتر جایگاه ایدئولوژی مستلزم شالوده‌شکنی دو انگاری عینی/ذهنی (اینکه چیزها عینی یا ذهنی است) می‌باشد. نقد دو انگاری مزبور باید تا نقد دو انگاری ایده/رویداد امتداد پیدا کند. این گونه نیست که ما یا با یک ایده و اندیشه سروکار داشته باشیم یا یک رویداد؛ بلکه این دو در هم تنیده‌اند. در واقع، ایده‌ها و رویدادها یکدیگر را حمایت می‌کنند و مؤید یکدیگرند؛ به طوری که بدون در اختیار داشتن یک چارچوب ارجاعی ایدئولوژیک، نمی‌توان به طرز ضابطه‌مند ایده‌ای را درباره سرشت رویدادها به کار برد.<sup>۱۸</sup> ایدئولوژی را نمی‌توان جدا از زمینه‌های رویدادی آنها و صرفاً به صورت ذهنی بررسی کرد. اگرچه ایدئولوژی‌ها را نمی‌توان بر اساس روابط روبنایی/زیربنایی تحلیل کرد، در عین حال نباید میان جنبه تخیلی و حیات مادی ایدئولوژی شکاف انداخت و بین این دو تفکیک قائل شد.<sup>۱۸</sup>

به طور کلی، برابر نهاد ایده/رویداد در ایدئولوژی به خصلت زبانی آن باز می‌گردد. ایدئولوژی امری زبانی است و همانند سایر نظامهای زبانی، میان کسانی که قواعدش را به کار می‌برند ارتباط برقرار می‌کند. بدین وسیله ایدئولوژی در فرایند «یکپارچه‌سازی» اجتماعی صاحب نقش می‌شود.<sup>۱۹</sup> با وجود آنکه افراد ایده‌های رمزبندی شده در زبان را منفعلانه نمی‌پذیرند، نمی‌توان نقش میانجی‌گرانه زبان و نظامهای نشانه‌ای بین فرد و واقعیت را نادیده گرفت. زبان بازتابگر بدون پیشداوری جهان واقع نیست. در عین حال، ایدئولوژی به مثابه زبان عامل کنترل شیوه اندیشه و نحوه بازنمایی جهان است.<sup>۲۰</sup> و نظام سلسله مراتبی را در ذهن سازمان می‌دهد. در این چارچوب ترجیحات مشخص می‌شود. ایدئولوژی هیأت نظام‌مندی است که از یک نقطه نظر خاص به ایده‌ها انتظام می‌دهد. مقوله‌ای است که امور را در خود فرو می‌برد و به رنگ خود درمی‌آورد و از این طریق نظامهای ارزشی و هژمونی نهادین را در زبان بازتولید یا بازسازی می‌کند.

از این رو، ایدئولوژی و زبان پیوندی ناگسستگی دارند. هر دو مقوله‌هایی خاص زندگی روزانه می‌باشند و به ذهنیت فرد به طور مستمر شکل می‌دهند. در این میان، ایدئولوژی به مثابه زبان همچنین از قدرت نمادین تابع‌سازی و مشروعیت بخشی برخوردار است. به عبارتی، ایدئولوژی به مثابه زبان شبکه‌ای از نمادها را می‌سازد که در چارچوب آن نظم اجتماعی بازتولید می‌شود و به نحو خاصی زبان را برای دلیل تراشی و توجیه نظم اجتماعی حاکم به کار می‌گیرد. ایدئولوژی حاکم تداوم بخش ارزشها و زبان مشروعیت یافته حاکم است. ایدئولوژی ذاتاً پدیده‌ای فرهنگی است و با شبکه نمادین جامعه ارتباط پیدا می‌کند. در واقع، ایدئولوژی در صور نمادینی ریشه دارد که بافتشان ساخت‌مند است.<sup>۳۱</sup> ایدئولوژی امری ساخت‌مند و نمادین است، در یک رشته کنشها و بیانهای به لحاظ تاریخی ساخته شده انعکاس پیدا می‌کند و صور نمادین آن در بافتهای اجتماعی-تاریخی خاص و فرایندهایی ریشه دارد که در آنها و به کمک آنها تولید می‌شوند و انتقال می‌یابند. عوامل متعددی مانند روابط نامتقارن قدرت، دستیابی نابرابر به خارج و فرصتها و سازوکارهای نهادی شده در تولید صور نمادین نقش دارند. دریافت نمادین- فرهنگی از ایدئولوژی برای نظریه گفتمان اهمیت دارد. زیرا در نهایت شیوه صورت‌بندی نظم‌های نمادین نوع رابطه موجود میان ایدئولوژی و گفتمان را تعیین می‌کند. به طوری که ابتدا ایدئولوژی نظم نمادین را می‌سازد و سپس این نظم نمادین در چارچوب یک بینش مشترک گفتمانی درک و بازنمایی می‌شود و واقعیتی را می‌سازد. در اینجا دو انگاری واقعیت عینی و نمادهای ذهنی رنگ می‌بازد.<sup>۳۲</sup>

مشارکت افراد در یک گفتمان عملی اجتماعی است. موارد مختلف گفتمان به این ترتیب شناخته می‌شوند که ابتدا چارچوبهای نمادین مشخصی به وسیله محقق تعیین می‌شود و سپس نشان داده می‌شود که چگونه تجربه‌های فرد در بستر این چارچوبهای نمادین از قوه به فعل درآمده، سازمان پیدا می‌کند.<sup>۳۳</sup> همان طور که گفته شد، این فرایند شکل‌گیری چارچوبهای نمادین رمزبندی شده در زبان و گفتمان حالت مکانیکی و انتقالی ندارد، ولی امری کاملاً آگاهانه و خودخواسته نیز نیست. وجود

پیوستگی میان ایدئولوژی و گفتمان مؤید این حالت بینابینی است که نه می‌توان آن را آگاهانه و نه ناخودآگاه نامید. در این معادله گفتمان وجه بیانی و کنشی و ایدئولوژی وجه ناخودآگاه دارد. گفتمانی بودن قابلیت کنشی-ارادی در زبان ایجاد می‌کند؛ در حالی که ایدئولوژی صبغه نظم نمادین به زبان می‌بخشد. در این میان، قدرت نقش کلیدی بر عهده دارد. گفتمان تا جایی وجه ایدئولوژیک می‌یابد که در خدمت حفظ و تداوم روابط قدرت و سلطه باشد.<sup>۲۴</sup>

### جمع‌بندی

نظریه ایدئولوژی که ارائه شد، مکملی برای نظریه گفتمان و نه در جهت تقابل با آن بود. اعتقاد نگارنده این است که هیچ منافاتی میان مفهوم ایدئولوژی و دستاوردهای نظریه گفتمان وجود ندارد، بلکه به لحاظی این دو سنخیت دارند. زیرا هر دو به یک جنبه مشابه از زندگی اجتماعی ارجاع دارند. افراد در کسب صور مختلف فهم، ادراک یا آگاهی از روابط و فعالیتها مشارکت دارند. این امر، به وساطت ایدئولوژی، حالت تأویلی به گفتمان می‌دهد، بدون آن که با هرمنوتیک صرف سروکار داشته باشیم. این آگاهی از طریق زبان و سایر نظامهای نشانه‌ای حاصل می‌شود.<sup>۲۵</sup> بنابراین در چارچوب دیدگاه جدید درباره ایدئولوژی مسأله آگاهی این بار به گونه‌ای متفاوت، با توجه به گفتمان، تعریف می‌شود. در نهایت، مقاله حاضر بر اساس این ایده شکل گرفته است که حفظ تمایز و تفاوت‌گذاری میان دو مفهوم ایدئولوژی و گفتمان فواید چندی به همراه دارد و رابطه موجود میان نظم سیاسی- نمادها و قدرت را به نحو بهتری تبیین می‌کند.

### یادداشتها:

۱. میشل فوکو، «حقیقت و قدرت»، در *سرگشتگی نشانه‌ها*، گزینش و ویرایش مانی حقیقی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۳۴۳.
  ۲. همان، ص ۳۴۴.
  ۳. تئون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸.
  ۴. همان، ص ۴۲۹.
  5. Barbara Johnstone, *Discourse Analysis*, Oxford: Blackwell, 2002, p. 25.
  6. Chris Weedon, *Feminist Theory and the Politics of Difference*, Oxford: Blackwell, 1999, p. 102.
  7. Mats Alvesson and Kaj Skoldberg, *Reflexive Methodology*, London: Sage, 2000, p. 204.
  8. Siegfried Jager, "Discourse and Knowledge," in Ruth Wodak, ed., *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage, 2001, p. 33.
  9. Glenn Stillar, *Analysing Everyday Text: Discourse, Rhetoric and Social Practice*, London: Sage, 1998, p. 14.
  10. Srikant Sarangi and Malcom Coulthard, *Discourse and Social Life*, London: Longman, 2000, p. xix.
  11. Tim Dant, *Knowledge, Ideology and Discourse*, London: Routledge, 1991, p. 2071.
  ۱۲. نورمن فر کلاف، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹، ص ۵۳.
  ۱۳. تری ایگلتن، *درآمدی بر اینتولوژی*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: آگاه، ۱۳۸۱، ص ۲۰-۱۹.
  14. John Thompson, *Studies in the Theory of Ideology*, Berkeley: University of California Press, 1995, p. 4.
  15. Slavoj Zizek, *The Sublime Object of Ideology*, London: Verso, 1998, p. 45.
  16. Ruth Wodak, *Language, Power and Ideology: Studies in Political Discourse*, Amsterdam: John Benjamin Publication Co., 1989, p. 140.
  17. Bruce Hawkins, "Incorporating Tension the Treatment of Ideology in Cognitive Linguistics," in Rene Dirven and Etal, eds., *Language and Ideology*, Amsterdam: John Benjamin Publishing Co., vol. 1, 2000, p. 8.
  18. Iain Machenzie, "Idea, Event, Ideology," Sinisa Malesevic, ed., *Ideology after Poststructuralism*, London: Pluto Press, 2000, p. 22.
  19. Caroline Williams, "Ideology and Imaginary," in Ibid., p. 36.
  ۲۰. پی‌یر انسار، *اینتولوژیها، کشمکشها و قدرت*، ترجمه مجید شریف، تهران: نشر قصیده سرا، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳؛ نیز مراجعه شود به:
- Shan Wareing, "What Is Language and What Does It Do?" in Shan Wareing

and Linda Thomas, eds., *Language, Society and Power*, London: Routledge, 1999, p. 36.

۲۱. جان تامپسون، *لینگویستیک و فرهنگ مدرن*، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹.

22. Richard Brown, *Society as Text*, Chicago: Chicago University Press, 1987, p. 118

23. Stillar, op. cit., p. 5.

24. Norman Fairclough, "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research", in Ruth Wodak, op. cit., p.126.

25. Trevor Purvis and Alan Hunt, "Discourse, Ideology, Discourse...", *The British Journal of Sociology*, Vol. 44, September 1993, p. 474.